

معناشناسی «عقل» در روایات «إن النساء نواقص العقول»

سیدمحمدهاشم پورمولا*

حسین افسردیر**

چکیده

در برخی منابع حدیثی، گزارش‌هایی پیرامون نقص عقل در زنان نقل شده است. وجود چنین روایاتی و رفتار نامناسب برخی مردان در جوامع اسلامی با زنان، موجب شده است بهانه‌ای به دست مخالفان اسلام افتد و ادعا کنند که قوانین اسلام ضدزنان است. بازکاوی دقیق مفاهیم و معانی واژگان چنین روایاتی، موجب رفع شبهات پیرامون اسلام و حقوق زن خواهد شد. اکثر محققان، «نقص» را به معنای کمبود و کاستی، معنا کرده‌اند. به علاوه، عقل را به معنای عقل نظری یا اجتماعی شمرده‌اند. اما، «نقص» در این روایات، به معنای ضعیف شدن، و عقل به معنای حافظه است. زنان به دلیل دارا بودن برخی ویژگی‌های جسمی و روحی، احتمال می‌رود که برخی جزئیات یک رویداد را به حافظه نسپارند. حس بینایی خانم‌ها در مقایسه با آقایان ضعیف‌تر است که این حالت نیز در به یادسپاری جزئیات یک رویداد مؤثر است. ایام قاعدگی و یائسگی در زنان، موجب برخی اختلالات، مثل افسردگی و کاهش تمرکز و دقت در آنان می‌شود. این حالات در ضعیف شدن حافظه آنان مؤثر است.

کلیدواژه‌ها: عقل زن، نقص عقل، حافظه، قاعدگی، زنان.

۱. مقدمه

زنان به عنوان نیمی از افراد جامعه، به ویژه در مقام مادری، در فرهنگ اسلامی، ارزش و

* استادیار الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، pourmola@shirazu.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) h.afsardyr@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۸

جایگاه خاصی دارند. اسلام، زمانی ظهور کرد که وضعیت زندگی زنان، نه تنها در شبه جزیره عربستان، بلکه در سایر نقاط جهان نیز بسیار ناگوار بود.

وضعیت زن در امت‌های پیشرفته قبل از اسلام (امت‌هایی که تحت رسوم ملی و عادات محفوظ و موروثی زندگی می‌کرده‌اند، بدون اینکه رسوم و عاداتشان مستند به کتابی یا مجلس قانونی باشد)، مانند مردم چین، هند، مصر و ایران، به این شرح بود که نه تنها در نظر این اقوام، در اراده و اعمال، هیچ گونه استقلال و آزادی نداشت، بلکه در همه شئون زندگی‌اش تحت سرپرستی مرد بود. زن، حق مداخله در هیچ شأنی از شئون اجتماعی را نداشت. اما از طرف دیگر، تمامی آن وظایفی که به عهده مرد بود، به عهده او نیز بود و علاوه بر آن کارها، اداره امور خانه و فرزندان هم به عهده اش بود. زن، موظف بود از مرد در آنچه می‌گوید و می‌خواهد، اطاعت کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/ ۲۶۳-۲۶۴)

اسلام با وضع قوانین و ارائه معارفی عمیق پیرامون شخصیت انسان به‌طور عام و شخصیت زن به‌طور خاص، زنان را از آن وضع تأسفبار که نوزادان دختر را زنده به گور می‌کردند، خارج کرد. پیامبر (ص) نیز با رفتار خود مقابل زنان، به‌ویژه شیوه برخورد ایشان با دخترش، حضرت زهرا (س)، به جایگاه واقعی زن در اندیشه اسلامی اشاره کرده‌اند.

با ظهور اسلام، زندگی زن وارد مرحله نوینی شد. در این دوره، زن از کلیه حقوق فردی و اجتماعی و انسانی برخوردار شد. پایه تعلیمات اسلام درباره زن، آیاتی مانند آیه ۲۲۸ بقره (و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف) است. یعنی زن، همان اندازه که در اجتماع، وظایف سنگینی دارد، حقوق قابل توجهی نیز دارد. اسلام، زن را مانند مرد برخوردار از روح کامل انسانی، اراده و اختیار می‌داند و او را در مسیر تکامل که هدف خلقت است، می‌بیند؛ از این رو هر دو را در یک صف قرار می‌دهد و با خطاب‌های «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» مخاطب می‌سازد؛ برنامه‌های تربیتی، اخلاقی و علمی را برای آنها لازم کرده است؛ و با آیاتی مثل «و من عمل صالحاً من ذکرٍ أو أنثی و هو مؤمن فأولئک یدخلون الجنة» (غافر: ۴۰) وعده برخوردار شدن از سعادت کامل را به هر دو جنس داده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲/ ۱۶۲)

اما از طرف دیگر، نمی‌توان از وجود تفاوت‌هایی که بین زن و مرد در برخی از احکام اسلامی وجود دارد، چشم پوشید. این تفاوت‌ها در صدر اسلام نیز مورد توجه و پرسش زنان بود. آنان پیرامون حقوق و تکالیفی که خداوند برایشان وضع کرده بود یا وضع نشده بود (مثل عدم وجوب جهاد بر زنان)، آزادانه سؤال‌های خود را از پیامبر (ص)

می‌پرسیدند و رسول‌الله (ص) نیز جوابشان را می‌داد. (رزاز واسطی، ۱۴۰۴: ۷۵؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۹: ۶/۳۲۵۹؛ ابن جوزی، ۱۹۹۷: ۲۲۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۷/۳۶۳؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۱۵: ۱۷/۷)

یکی از این سؤال‌ها، پرسش پیرامون علت تفاوت شهادت‌دادن دو زن درمقابل یک مرد است. شایان ذکر است در روایاتی که در این زمینه رسیده، آمده است که پیامبر (ص) در پاسخ این سؤال فرمودند این امر به دلیل نقصان عقل زنان است. (امام حسن عسکری (ع)، ۱۴۰۹: ۶۵۷؛ شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۲۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۰/۲۵۹)

وجود این گونه روایات از یک طرف و برخورد نامناسب برخی مردان در جوامع اسلامی از طرف دیگر، موجب شده است بهانه‌ای به دست مخالفان اسلام افتد و ادعا کنند که قوانین اسلام ضدزنان، غیرانسانی و ظالمانه است. از همین رو، بازکاوی دقیق مفاهیم و معانی واژگان چنین روایاتی، موجب رفع شبهات پیرامون اسلام و حقوق زن خواهد شد. در این زمینه، لازم است در ابتدا این گونه روایات، از نظر سندی ارزیابی شوند، تا استناد آن به پیامبر (ص) و امامان (ع) مشخص شود و اگر چنین سخنانی ساختگی بود، به‌طور کلی کنار گذاشته شوند. اما در صورتی که احتمال صادرشدن این گونه سخنان، هرچند اندک، از معصومان (ع) باشد، از نظر معنا و مفهومی که آن سخن اولاً در ذهن مخاطب و ثانیاً در ذهن گوینده داشته است، بررسی دقیق شوند. روش پژوهش در مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی، از نوع روش اجتهادی در استنباط از آیات و روایت است.

در مورد روایاتی که پیرامون نواقص العقول بودن زنان رسیده، چند سؤال مطرح است:

۱. آیا این گونه روایات از لحاظ سند، صحیح هستند؟
۲. آیا فضایی که این روایات در آن صادر شده است، می‌تواند در فهم معنای «عقل» مؤثر باشد؟

۳. آیا وجود یک حکم شرعی (شهادت‌دادن دو زن درمقابل یک مرد)، می‌تواند دلیل نقصان عقل زنان باشد؟

۴. آیا باتوجه به سیاق روایات، می‌توان به معنای عقل دست یافت؟

در اکثر پژوهش‌هایی که حول این موضوع نگاشته شده است، توجه کمتری روی سباق و سیاق روایت شده است. در مقاله حاضر با بررسی آرا و اقوالی که در این زمینه رسیده است و نیز دلالتی که از سباق و سیاق روایات استفاده می‌شود، به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد.

۲. بررسی سندی روایات

در زمینه نواقص العقول بودن زنان، سه دسته روایت وجود دارد که براساس قدیمی‌ترین منبع، دسته‌بندی می‌شوند:

۱.۲ دسته اول

الف) تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) (م ۲۶۰هـ)، قدیمی‌ترین منبع شیعی است که روایت نواقص العقول بودن زنان در آن آمده است.

امام علی (ع) از قول پیامبر (ص) نقل می‌کند که ما نزد ایشان بودیم و جمله «واستشهدوا شهیدین من رجالکم» (بقره: ۲۸۲) را برای ما تفسیر می‌کردند. در این حین، زنی به‌عنوان نماینده زنان آمد، جلوی پیامبر (ص) ایستاد و گفت: «... فما بال امرأتین برجل فی الشهادة والمیراث فقال رسول الله (ص): ... یا أيتها المرأة لا تكن ناقصات الدین والعقل ...» (امام حسن عسکری (ع)، ۱۴۰۹: ۶۵۷؛ بروجردی، ۱۳۸۶: ۳۰/ ۴۸۰)

در ادامه این حدیث، آن زن از دلیل نقصان دین پرسید و پیامبر (ص) در پاسخ فرمودند به دلیل عدم انجام برخی از فرایض در ایام حیض است.

ب) در حدیثی دیگر در همین کتاب، از حضرت علی (ع) ذیل آیه «... أن تضلّ إحداهما فتذكر إحداهما الأخرى ...» (بقره: ۲۸۲) نقل شده که «... عدل الله شهادة امرأتين بشهادة رجل، لنقصان عقولهن ودينهن. ثم قال (ع): معاشر النساء خلقتن ناقصات العقول، فاحترزن من الغلط في الشهادة فإن الله تعالى يعظم ثواب المتحفظين والمتحفظات في الشهادة» (امام حسن عسکری (ع)، ۱۴۰۹: ۶۷۵؛ شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/ ۳۳۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۱/ ۳۰۱)

در برخورد با تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) سه دسته نظر وجود دارد:

دیدگاه اول: عده‌ای آن را به‌طور کامل رد کرده‌اند و به ساختگی بودن روایات آن قایل‌اند؛ از جمله: ابن‌غضائری (م قرن ۴)، علامه حلی (قرن ۷) در خلاصة الاقوال، مقدس اردبیلی در جامع الرواة، فهیابی در مجمع الرجال، استرآبادی در منهج المقال و میرمصطفی تفرشی در نقد الرجال، ابوالحسن شعرانی، محمدجواد بلاغی، محمدتقی تستری در کتاب قاموس الرجال و آیت‌الله معرفت. (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۱۹۴-۱۹۵)

دیدگاه دوم: عده‌ای روایات آن را تأیید و در کتاب‌های حدیثی خود نقل کرده‌اند؛ از جمله: شیخ صدوق در کتاب‌های من لا یحضره الفقیه، امالی، توحید و علل الشرایع و بحرانی

در یکی از منابع خود در تفسیر البرهان، شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعة، طبرسی صاحب احتجاج، سید محسن امین، آقابزرگ تهرانی، مجلسی در بحار الانوار، شهید ثانی در منیه المرید، و محقق کرکی در اجازة اش برای صفی الدین. (همان: ۱۹۵-۱۹۶)

دیدگاه سوم: گروهی نیز به تفصیل قایل اند. موضع این افراد در مقابل تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) مانند سایر کتاب‌های روایی است که هم مشتمل بر روایات بی اعتبار است که به دلیل وجود اکاذیب، عجایب ساختگی، غلو، تعارض آنها با شرع و سیره قطعی و مسلمات تاریخ، قابل تصدیق نیستند و هم مشتمل بر روایات معتبری است که منطبق با شرع و نقل و مذهب امامیه و حقیقت است، از این رو روایات بی اعتبار آن را رد و روایات معتبر آن را اخذ و نقل می‌کنند.

«آیت الله مسلم داوری» در کتاب اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق و رضا استادی در مقاله «پژوهشی پیرامون تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)» به صراحت به این تفصیل قایل اند. (هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۷۷)

از آنجا که قایل شدن به یکی از دو احتمال اول و دوم دشوار است، حق نیز همین است که به تفصیل قایل شویم و مفاد روایات را بسنجیم.

۲.۲ دسته دوم

کلینی (م ۳۲۹ هـ) نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمودند پیامبر (ص) بیان کردند: «ما رأیت من ضعیفات الدین و ناقصات العقول أسلب لذی لبّ منکن» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵ / ۳۲۲؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳ / ۳۹۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۷ / ۴۰۴؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۰۱).

این حدیث در من لایحضره الفقیه بدون «من» در «من ضعیفات» و «واو» عطف بین «من ضعیفات الدین و ناقصات العقول» و در تهذیب الاحکام بدون «واو» عطف آمده است. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳ / ۳۹۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۷ / ۴۰۴)

درباره سند این روایت دو دیدگاه وجود دارد:

مجلسی اول (م ۱۰۷۰ هـ) در شرح من لایحضره الفقیه نوشته است: این روایت را شیخان [شیخ کلینی و شیخ طوسی] به صورت «القوی کالصحیح» از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۶ ق - الف: ۸ / ۱۰۵)

اصطلاح «القوی کالصحیح»، یعنی هریک از راویان، امامی مذهب باشند و برخی از لحاظ

مدح ذم مسکوت عنه باشند، یا اینکه ممدوح به مدحی باشند که به حدّ حدیث حسن نرسیده باشد. (غفاری صفت و صنایعی پور، ۱۳۸۴: ۳۹)

اما مجلسی دوم (م ۱۱۱۰هـ) در شرح اصول کافی و من لا یحضره الفقیه و نیز شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴هـ) در وسائل الشیعه ذکر کرده‌اند که این روایت به صورت مرسل، نقل شده است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷/۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق - الف: ۱۲/۳۳۲؛ شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰/۲۵)

به‌علاوه، لازم است نکته‌ای را درباره‌ی متن حدیث یادآور شویم. از قراین داخلی متن روایت، مانند ضمیر مخاطب در «منکن» و لحن کلام که بیانگر حالت ذمّ است، برمی‌آید که تقطیعی در متن حدیث صورت گرفته است و مخاطب پیامبر (ص)، جمعی از زنان بوده‌اند. دلیل دیگر بر تقطیع، روایتی است که شیخ صدوق بدون اینکه سلسله‌ی سندی نقل کند، ذکر کرده است که پیامبر (ص) از کنار تعدادی از زنان عبور می‌کردند، پس ایستادند و گفتند: «یا معاشرالنساء ما رأیت نواقص عقول و دین أذهب بعقول ذوی الألباب منکن ... فقالت امرأة منهن یا رسول الله ما نقصان دیننا و عقولنا فقال ... و أمّا نقصان عقولکن فشهدتکن إنّما شهادة المرأة نصف شهادة الرجل.» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۳۹۱).

این روایت می‌تواند به‌عنوان قرینه‌ی خارجی، مؤید وجود تقطیع در متن حدیث «کافی» باشد. پس می‌توان نتیجه گرفت که این احادیث با یک متن و سند بوده‌اند که کلینی قسمتی از متن را نیاورده و شیخ صدوق در روایت فوق سند آن را ذکر نکرده است.

در منابع اهل سنت نیز احادیثی هم مضمون حدیثی که شیخ صدوق نقل کرده، آمده است. (ابن حنبل، ۱۴۲۰: ۱۴/۴۵۰؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۱/۶۸؛ ابن ماجه، بی‌تا: ۲/۱۳۲۶؛ نسائی، ۱۴۲۱: ۸/۳۰۳؛ ابویعلی، ۱۴۰۴: ۱۱/۴۶۲؛ ابن منده، ۱۴۰۶: ۲/۶۸۱)

۳.۲ دسته سوم

این روایت، سخنانی است که نقل شده است امام علی (ع) بعد از جنگ جمل آن را ایراد کرده‌اند. این سخنان در نامه‌ای طولانی درج شده است. در واقع این نامه مرور تاریخ صدر اسلام تا زمان خود حضرت (ع) است و در آن، مسائلی که برای حکومت ایشان توسط گروهی پیمان شکن پیش آمد، ذکر شده است. وقتی امام (ع) به زمان جنگ جمل می‌رسد، می‌نویسد: طلحه و زبیر، عایشه را آوردند و او را از راه حق منحرف کردند؛ بعد این جملات را می‌گویند: «... والنساء نواقص العقول، نواقص الإیمان، نواقص الحظوظ، ... و أمّا نقصان

عقولهنّ فلاشهادة لهنّ إلّا فی الدّین و شهادة امرأتین برجل ...» و در ادامه نیز ماجرای جنگ جمل را شرح می دهند.

محمدبن جریر بن رستم طبری املی (م ۳۲۶هـ) گفته است حضرت (ع) بعد از اینکه مصر تصرف شد، این نامه را نوشت (طبری املی کبیر، ۱۴۱۵: ۴۱۸-۴۱۹)؛ اما علی بن موسی بن طاووس (م ۶۶۴هـ) از طریق محمدبن یعقوب در کتاب رسائل از علی بن ابراهیم نقل می کند که حضرت (ع) بعد از برگشت از نهران این نامه را نوشت و فرمان داد که برای مردم خوانده شود (ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۳۵ و ۲۵۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۱۹۲-۲۰۰).

سیدرضی (م ۴۰۶هـ) در دو کتاب خصائص الائمة و نهج البلاغه نقل می کند که امام (ع) بعد از جنگ جمل فرمودند: «معاشر الناس إن النساء نواقص الإيمان نواقص العقول نواقص الحظوظ فأما نقص إيمانهنّ فقعودهنّ فی آیام الحيض عن الصلاة والصيام و أما نقصان حظوظهنّ فمواریثهنّ علی نصف موارث الرجال و أما نقصان عقولهنّ فشهادة امرأتین كشهادة رجل فاتقوا شرار النساء و كونوا من خيارهنّ علی حذر». (سیدرضی، ۱۴۰۶: ۱۰۰؛ سیدرضی، ۱۴۱۴: ۱۰۵-۱۰۶)

این حدیث در منابع بعدی، به طور کامل از نهج البلاغه نقل شده است. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۰۸؛ دیلمی، ۱۴۱۲: ۱/ ۱۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۷/ ۳۲؛ بروجردی، ۱۳۸۶: ۳۰/ ۱۰۲) در منابع اهل سنت، تنها از سبط بن جوزی (م ۶۵۴هـ) نقل شده است که امام (ع) در مسجد جامع بصره بر منبر رفتند و خطبه ای پیرامون رفتار عایشه خطاب به سپاهیان او ایراد فرمودند. در نقل سبط بن جوزی قسمتی از حدیث بالا، یعنی نواقص الایمان و ادله آن نیامده است (سبط بن جوزی، ۱۴۲۹: ۳۰۷-۳۰۸).

احادیث این دسته، سند متصلی ندارند و آنچه در نهج البلاغه آمده نیز بدون سند، نقل شده است.

برخی گفته اند: این گونه روایات، از سوی مخالفان حضرت زهرا (س) و برای کوبیدن آن حضرت جعل شده است. منشأ مسئله نقص زن، از فقه اهل سنت است و ریشه آن، مظلومیت حضرت زهرا (س) است. آنها قدرت و حکومت داشتند و این مسائل را وارد روایات کردند و متأسفانه برخی از شیعیان، از روی ناآگاهی، از آنها تأثیر گرفته اند. (مصاحبه آقای صانعی در مجله پیام زن، ش ۵۱، ص ۱۲ - به نقل از حسینیان قمی، ۱۳۷۶: ۱۴۰-۱۴۱)

اما، وجهی برای جعلی بودن این روایات نیست و مشخص نیست که چگونه جعلی بودن

این چند روایت از نهج البلاغه، کافی و من لایحضره الفقیه تأیید می‌شود و چه قرآینی بر این وضع و جعل دلالت دارد (همان: ۱۵۴)؛ به علاوه، دلالت این روایات بر مذمت عایشه واضح‌تر است تا بر حضرت زهرا (س).

این روایات از کتاب‌های معتبری چون نهج البلاغه، کافی و من لایحضره الفقیه نقل شده‌اند. گرچه روایت بحار الانوار از کتاب تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) نقل شده است و اعتبار آن در حدّ باقی روایات نیست، مجموع روایات، در حدّ استفاضه است. در چنین مواردی، باتوجه به اعتبار کتاب‌های نهج البلاغه، کافی و من لایحضره الفقیه و تعدّد روایات، «مناقشه سندی»، بر مبنای بسیاری از عالمان، جز در «موارد تعارض» روا نیست. عالمانی رجالی چون آیت‌الله بروجردی، علامه شوشتری (صاحب قاموس الرجال) و آیت‌الله حاج آقارضا فقیه همدانی بر این مبنا هستند. آیت‌الله خویی در معجم رجال الحدیث، از استاد خویش، آیت‌الله شیخ محمدحسین نائینی، چنین نقل می‌کند: استاد ما، در درس خویش می‌فرمود: اشکال سندی کردن به روایات کافی شریف، کار کسی است که از فهم و درایت احادیث، وامانده و عاجز است. (همان: ۱۴۹-۱۵۰)

دیدگاه‌های گوناگون پیرامون سند احادیث نواقص العقول بودن زنان ذکر شد. اما از طرف دیگر، بررسی سندی نمی‌تواند همیشه مانع شناخت درست از نادرست شود؛ چنان‌که گاه حوادث سیاسی - اجتماعی سبب از بین رفتن کتاب‌ها و آثار راویان می‌شده و آنان با از دست دادن مکتوبات خویش و تکیه بر حافظه، گاهی نام راوی را از یاد می‌برده‌اند که بررسی‌های سندی، این‌گونه احادیث را از گردونه خارج می‌سازد؛ چنان‌که این اتفاق درباره ابن ابی عمیر افتاده است. (مهریزی، ۱۳۸۲ش - الف: ۳)

شایان ذکر است که روایات ضعیف یا مرسل در احکام فرعی حجت نیست، چه رسد به مسائل علمی و حکم اعتقادی (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۷۱/۳). از طرف دیگر، حصول اطمینان روان‌شناختی، نه منطقی، از مراسیل و روایات ضعیف، ضابطه‌مند نیست و برای هر کس پدید آمد، می‌تواند به آن اعتماد کند؛ گاهی از مجموع احادیث ضعیف، اطمینان منطقی حاصل می‌شود که یکی از آنها صادر شده است. البته باید به مضمون مشترک بین آنها اعتماد کرد، نه خصوصیت ممتاز بعضی از آنها (همان: ۱۲۶/۲).

از مجموع آنچه ذکر شد، می‌توان گفت که احتمال صدور یک حدیث ضعیف از معصوم، هر چند اندک، می‌رود. فقط مطالبی که جعلی و ساختگی بودن آنها محرز می‌شود، از دایره حدیث و اسناد آن به معصوم خارج می‌شوند و دیگر ارزش تحقیق ندارند. از آنجا

که وجهی برای جعلی بودن روایات درباب نواقص العقول بودن زنان نیست و نیز باتوجه به آیه ۲۸۲ سوره بقره که شهادت دو زن را درمقابل یک مرد قرار داده است، می‌تواند قرینه‌ای باشد تا اطمینانی حاصل شود که چنین حدیثی از معصوم صادر شده است، درنتیجه تحقیق در دلالت و محتوای آن ممکن است سودمند واقع شود.

۳. دلالت حدیث

دلالت حدیث را در پاسخ به برخی سؤالات دنبال می‌کنیم. در این زمینه چند سؤال مطرح است:

۱. آیا این احادیث نقص عقل زنان را اثبات می‌کنند؟
۲. آیا حکم شهادت دادن دو زن درمقابل یک مرد می‌تواند دلیل نقص عقل باشد؟
۳. آیا واژه «نساء» در این روایات، به جنس مؤنث اشاره می‌کند یا معنای وصفی دارد؟
۴. آیا این احادیث ناظر به قضیه خارجی است یا حقیقیه؟
۵. آیا ظاهر این روایات مخالف قرآن است؟

پاسخ به سؤال اول: در هر سه دسته از روایات ذکرشده، با جمله‌ای خبری، به نواقص العقول بودن زنان اشاره شده است. در دو حدیث دسته اول، به صراحت نقص عقل، علت شهادت دو زن درمقابل یک مرد بیان شده است. در حدیث «ب» از دسته اول ذکر شده است: «معاشر النساء خلقتن ناقصات العقول» و نقص عقل را به خلقت زنان نسبت داده است. از جمله می‌توان این‌گونه توجیه کرد که آفرینش هر یک از زن و مرد برای انجام اعمال خاصی که متناسب با خلقتشان است، صورت گرفته و اگر آنها بخواهند در مسیری دیگر قرار گیرند، موجب نقص در آنها می‌شود. زنان برای انجام وظیفه اصلی خود که مادری و تربیت فرزند است، مجهز به یک سری ویژگی‌های جسمی و روحی هستند تا بتوانند با بهره‌گیری از آنها موجبات بقای نسل آدمی را فراهم آورند. از طرف دیگر، این ویژگی‌ها نیز ممکن است پیامدهایی برای زنان به‌همراه داشته باشد. برای مثال، قاعدگی یکی از ویژگی‌های زنان است که نشان از قدرت باروری زنان و تولید نسل است؛ اما این حالت عوارضی نیز به‌همراه دارد.

به‌طور کلی، منظور این نیست که زنان از ابتدا ناقص خلق شده‌اند، بلکه برای انجام وظیفه اصلی خود که مادری است، ویژگی‌هایی دارند که آن ویژگی‌های لازم و ضروری، در مواردی خاص، موجب ضعف‌هایی برای آنان می‌شود.

پاسخ به سؤال دوم: در روایات فوق، حکم شهادت دادن دو زن در مقابل یک مرد به عنوان دلیل نقص عقل زنان بیان شده است. برای توضیح بیشتر باید اذعان کرد که احکام الهی دایر مدار مصالح و مفاسد نفس الامری هستند. برخی از فرامین الهی تابع حالات جسمی و روحی افراد است. برای مثال، زمانی که فردی، زن یا مرد، توانایی جسمی برای روزه گرفتن نداشته باشد، نه تنها روزه گرفتن بر او واجب نیست، بلکه عدم آن واجب است. در این مورد نیز می توان گفت که نقص در عقل زنان (به معنایی که خواهد آمد) موجب وضع چنین حکمی شده است. در واقع، آیه مربوط به شهادت، حکمی را ذکر کرده که به علت وجود نقص عقل (به معنایی که ذکر خواهد شد)، تشریح شده است. به عبارت دیگر، می توان اذعان کرد که «نقص عقل» از باب منصوص العله بودن به عنوان علت حکم در این روایات ارائه شده است که البته خود نقص عقل به دلیل امور تکوینی مخصوص به زنان، مانند قاعدگی و ... است.

پاسخ به سؤال سوم: برخی گفته اند که مقصود از عنوان «نساء» در این گونه احادیث، مفهوم زنان در اذهان عامه مردم است نه مفهوم حقیقی کلمه. مردم آن روزگار در تعبیر زنانگی و زنانه، جنسی از آدمیان را در نظر داشتند که عموماً ساده اندیش و کم خرد بودند. (خزعلی و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۱۹)

این گفته صحیح به نظر نمی رسد. زیرا ذیل حدیث که به آیه ۲۸۲ بقره استشهاد شده است، نشان می دهد که مقصود، مفهوم حقیقی واژه «نساء»، یعنی زنان است، نه مفهوم زنانگی؛ چراکه شهادت دادن به جنس زن و مرد اشاره دارد، نه معنای وصفی مردانگی یا زنانگی.

پاسخ به سؤال چهارم: عده ای بر این باورند که «بخشی از نکوهش های نهج البلاغه درباره زن، ظاهراً به جریان جنگ جمل برمی گردد» (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۳۶۸). روایتی که در نهج البلاغه وارد شده است، به عنوان یک قضیه حقیقیه نیست، تقریباً نظیر قضیه شخصیه یا قضیه خارجی است؛ اصل قضیه این است که عایشه، این جنگ را به راه انداخت (همان: ۳۷۰). البته ایشان نظر دیگری نیز پیرامون معنای عقل در این گونه روایات دارند که در پایان بحث «دیدگاه ها پیرامون معنای عقل در این روایات» آورده شده است.

این گونه احادیث، واقعیت های موجود در آن زمان ها را درباره زن توصیف می کنند. در آن زمان، بر اثر فرهنگ نامناسب، زمینه های رشد فکری و عقلانی زنان فراهم نشده بود. اما اگر زمینه مناسب فراهم آید و محیط های تربیتی خوب، مانند خانه علی (ع) و فاطمه (س)،

وجود داشته باشد، زینب، ام‌کلثوم، فاطمه بنت‌الحسین و سکینه، فراوان خواهند شد. همان‌طور که در دوره‌های قبل و بعد نیز چنین بوده است. دختران شعیب، هاجر، مریم، دختران علامه مجلسی، دختران ملاصدرا و هزاران زن فاضل و برجسته دیگر هرکدام در بعدی به رشد و کمال رسیدند (مهریزی، ۱۳۸۲ش - ب: ۹۶-۹۷).

به‌علاوه، اغلب سخنانی که در نهج‌البلاغه، پیرامون زنان آمده، ناظر به زنان موجود در جامعه است، نه ناظر به جنس زن در جمیع ادوار. سخن از زن موجود در جامعه می‌گوید با تمام نقص‌ها و نارسایی‌هایش و نیز آن زنانی که با چنین خصوصیتی در جامعه ظاهر می‌شوند؛ از این رو، شرایط حاکم بر جامعه، اساس نظرها و دیدگاه‌ها بوده است. (علائی رحمانی، ۱۳۸۳: ۱۱۴)

درست است که در آن زمان، شرایط برای همه زنان به‌منظور رشد فراهم نبود، اما اول اینکه: این‌گونه روایات از پیامبر (ص) نیز نقل شده و منحصر به امام علی (ع) و جنگ جمل نیست؛ دوم اینکه: این مسئله که عایشه جنگ‌افروز جمل بود، در جای خود صحیح است، از این رو برخی از مذمت‌های موجود در این مسئله درباره شخص مذکور است و از این لحاظ می‌تواند قضیه شخصیه و خارجییه باشد؛ اما، بحث ما در مورد استشهاد به آیاتی از قرآن است، - مثل آیه ۲۸۲ بقره که ذیل حدیث آمده است - که نشان می‌دهد این امر شامل تمامی زنان است و منحصر به عایشه نیست. به‌علاوه، نصّ روایت به این صورت است: «معاشر الناس إن النساء نواقص الإيمان نواقص العقول نواقص الحظوظ...» (سیدرضی، ۱۴۰۶: ۱۰۰؛ سیدرضی، ۱۴۱۴: ۱۰۵-۱۰۶) که مسئله نقصان عقل را به «النساء» نسبت داده است و مسئله «عایشه» در جنگ جمل به‌عنوان مصداقی از آن است.

پاسخ به سؤال پنجم: عده‌ای گفته‌اند که پاره‌ای از فرازهای این روایات، مانند «نقصان عقل زنان» مخالف قرآن است. چون در قرآن، سبب نابرابری زن و مرد در شهادت، «نسیان» معرفی شده و نه «نقص عقل». به‌علاوه، در قرآن حتی یک آیه هم وجود ندارد که در دو موضوع عقل و ایمان، مردان را بر زنان یا برعکس، زنان را بر مردان ترجیح دهد. (علائی رحمانی، ۱۳۸۳: ۱۳۲)

به‌نظر می‌رسد اگر مراد از «نقصان عقل» که در ادامه می‌آید، تبیین شود، آنگاه این اشکال نیز به خودی خود برطرف می‌شود و درحقیقت احادیث با به‌کارگیری تعبیر «نقصان عقل»، عبارت اخراجی معنای «امکان نسیان برای زنان» در قرآن را بیان کرده‌اند و هیچ مخالفتی با قرآن وجود ندارد.

۴. مقصود از «نقص عقل» در این روایات

برای تبیین این مطلب، نیاز به بررسی موارد زیر است:

۱.۴ معنای نقص

نقص یک چیز به معنای کم شدن آن است و نقص مقابل «زیادت = افزونی» است. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۵ / ۵؛ احمد مختار، ۱۴۲۹: ۲ / ۲۲۶۹)

«زیادت»، انضمام کردن یک چیز به چیز دیگر - که کامل است - از جنس آن یا غیرجنسش و «نقص»، یعنی کم شدن از آن چیزی که کامل بوده است. این نقص می‌تواند در کمیت یا کیفیت و یا در جهت مادی یا معنوی رخ دهد. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲ / ۲۲۱)

خلیل بن احمد (م ۱۷۰هـ) و راغب اصفهانی (م ۵۰۲هـ)، «نقص» را به معنای زیان در بهره گرفته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۶۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۲۱). این امر ممکن است به این دلیل باشد که زمانی که بهره کسی کم شد، وی دچار زیان می‌شود و در واقع معنایی که آن دو کرده‌اند، معنای ثانویه نقص است.

در برخی کتاب‌ها نیز آمده است که: نقص عقله: عقلش ضعیف شد (احمد مختار، ۱۴۲۹: ۲ / ۲۲۶۹؛ ابراهیم و دیگران، بی تا: ۲ / ۹۶۶) و گفته می‌شود «دخل علیه نقصٌ فی دینه و عقله» و گفته نمی‌شود «نقصان»؛ چراکه «نقص» به معنای ضعف است، ولی «نقصان» به معنای رفتن بعد از اتمام است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷ / ۱۰۱؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۹ / ۳۷۳).

«نقص» و مشتقات آن ده بار در قرآن به کار رفته است. در قرآن، مواردی که نقص به آنها تعلق گرفته، عبارت است از:

۱. اموال، انفس و ثمرات: «و نقص من الأموال والأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ»، «و نقص من الثَّمَرَاتِ ...» (بقره: ۱۵۵ و اعراف: ۱۳۰)؛

۲. پیمان: «إِلَّا الَّذِینَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِینَ ثُمَّ لَمْ یَنْقُصُوا شَیْئًا» (توبه: ۴)؛

۳. پیمان: «و لَاتَنْقُصُوا الْمِکَالَ» (هود: ۸۴)؛

۴. عذاب کافران: «و إِنَّا لَمَوْفُؤُهُمْ نَصِیبُهُمْ غَیْرَ مَنْقُوصٍ» (هود: ۱۰۹)؛

۵. زمین: «أ و لَمْ یُرُوا أَنَّا نَأْتِی الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» (رعد: ۴۱، انبیاء: ۴۴ و ق: ۴)؛

۶. عمر: «و مَا یَعْمُرُ مِنْ مَعْمَرٍ وَ لَا یَنْقُصُ مِنْ عَمْرِهِ» (فاطر: ۱۱)؛

۷. زمان: «قَمَّ اللَّیْلُ إِلَّا قَلِیلًا، نَصَّفَهُ أَوْ انْقُصَ مِنْهُ قَلِیلًا» (مزمّل: ۲-۳).

در این آیات، در همه موارد، «نقص» به معنای کم کردن و کم شدن است. به علاوه، در این آیات، موارد ۱، ۳، ۴ و ۵ از اموری هستند که با یکی از حواس پنج‌گانه انسان قابل درک هستند و موارد ۲، ۶ و ۷ از اموری هستند که با حواس قابل درک نیستند.

از این موارد می‌توان برداشت کرد که نقص در یک چیز، به اعتبار دو حالت همان شیء در دو زمان متفاوت صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، در نقص، چیزی با چیز دیگر سنجیده نمی‌شود، تا بعد از آن، نتیجه گرفته شود که فلان چیز کامل و دیگری ناقص است. به علاوه، باتوجه به آیات بالا، در نقص، آن چیزی که دچار نقصان شده، خود دخالتی نداشته است و چیزی از بیرون موجب آن شده است که در این صورت، عیب و سرزندی بر آن نیست.

نقص در روایات نواقص عقول بودن زنان، به معنای «ضعف» است. در این گونه روایات نباید زن با مرد مقایسه شود و بعد نتیجه گرفته شود که مرد در فلان مورد کامل است، چون دارای چنین ویژگی‌ای است و زن ناقص است، چون که آن ویژگی را ندارد. مثل این است که گفته شود نیروی جسمی خانم‌ها ناقص‌تر از نیروی جسمی مردان است. چنین مقایسه‌ای درست نیست. در صورتی می‌توان گفت نیروی بدنی زن‌ها ناقص است، که آنان برای انجام وظایفی که خلقت و طبیعتشان ایجاب می‌کند، دارای نیروی کمتری بوده باشند؛ درحالی که زنان برای انجام وظایف اصلیشان که مادری و تربیت فرزند است، در کمال خلقت هستند و هیچ گونه نقصی ندارند.

درواقع خداوند تمامی آنچه را که هر موجود برای رسیدن به کمال لازم دارد، به او داده است؛ چنان‌که در قرآن آمده است: «قال ربنا الذی أعطی کل شیء خلقه ثم هدی» (طه: ۵۰) و «الذی أحسن کل شیء خلقه و بدأ خلق الإنسان من طین» (سجده: ۷). خداوند «بنای کاخ عظیم خلقت را بر نظام احسن، یعنی بر چنان نظمی استوار کرد که از آن کامل‌تر تصور نمی‌شد. در میان همه موجودات پیوند و هماهنگی آفرید، و به هرکدام آنچه را با زبان حال می‌خواستند، عطا فرمود. اگر به وجود یک انسان نگاه کنیم و هریک از دستگاه‌های بدن او را در نظر بگیریم، می‌بینیم از نظر ساختمان، حجم، وضع سلول‌ها و طرز کار آنها، درست آن‌گونه آفریده شده است که بتواند وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد، و در عین حال، آن چنان ارتباط در میان اعضا قرار داده که همه بدون استثنا روی یکدیگر تأثیر دارند، و از یکدیگر متأثر می‌شوند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷/۱۲۳).

۲.۴ معنای عقل

معناکردن عقل کار دشواری است. در کتاب‌های لغت، گاهی آن را با واژه ضدش معنا کرده‌اند؛ گاهی بین معنای لغوی و اصطلاحی آن خلط شده است. ابن‌درید (م ۳۲۱هـ) می‌نویسد: هر چیزی که بازدارنده باشد، عقل است (ابن‌درید، بی‌تا: ۲۳۸). راغب اصفهانی (م ۵۰۲هـ) گفته است: عقل در اصل به معنای نگاه‌داشتن است؛ مانند نگاه‌داشتن شتر با عقال یا زانوبند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۸).

عقل به معنای حفظ نیز آمده است (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴: ۱/ ۱۷۲) و گفته می‌شود: «عقلت دراهمی ای حفظتها» (عسکری، ۱۴۰۰: ۷۵). در واقع «حفظ» در اینجا به معنای نگاه‌داشتن و مانع از تلف‌شدن است.

برخی از استعمالات مشهور مشتقات عقل در زبان عربی چنین است: عقال: طنابی که به وسیله آن زانوی شتر را محکم می‌بندند (ثعالبی، ۱۴۲۲: ۱۷۸)؛ عقل: به معنای دیه است و گفته می‌شود: «عقلت القتیل»، یعنی زمانی که دیه او را دادم (ابن‌درید، ۱۹۸۷: ۲/ ۹۳۹)؛ «عقل» به معنای ملجأ و پناهگاه و جمع آن «العقول» نیز آمده است (جوهری، ۱۴۰۷: ۵/ ۱۷۶۹)؛ «عقل الطعام بطنه» یعنی غذا شکمش را بند آورد (ابن‌فارس، ۱۴۰۶: ۱/ ۶۱۸)؛ «اعتقل لسانه» یعنی زبانش را نگه داشت (ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ۱/ ۲۰۵).

با مشاهده این کاربردها متوجه می‌شویم که عقل وسیله یا حالتی است که از بروز حادثه و اتفاقی جلوگیری می‌کند. برای مثال: عقال، از رهاشدن شتر جلوگیری می‌کند. یا ملجأ و پناهگاه مانع از آسیب رسیدن به فرد می‌شود. یا نگاه‌داشتن زبان، نیاز به قوت و قدرتی روحی دارد که فرد بتواند در مواقعی که لازم است، سکوت کند. به علاوه، نبود آن وسیله یا حالت، که عقل نام دارد، موجب ضرر و زیان برای فرد می‌شود.

این موارد، بیشتر در امور مادی به کار رفته بود. در امور غیرمادی نیز عقل و مشتقات آن استعمال شده است که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

«عقل»، نقیض جهل (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱/ ۱۵۹)؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷: ۲/ ۹۳۹؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۶: ۱/ ۶۱۷) و حمق (ابن‌سکیت، ۱۴۱۲: ۲۶۵) است. از آنجا که در کتاب‌های لغت، «جهل» را نقیض «علم» دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/ ۳۹۰)؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/ ۱۲۹؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۵/ ۳۴۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲/ ۱۳۲)، می‌توان گفت که «عقل» در اینجا به معنای «علم» است. چنان‌که فیروزآبادی همین معنا را به عنوان معنای اولیه عقل در نظر گرفته است (فیروزآبادی، ۱۴۲۸: ۱۹۶).

راغب می‌گوید: عقل به نیروی آماده‌شده برای پذیرش علم گفته می‌شود؛ و نیز به علمی که انسان به وسیله آن نیرو از آن علم فایده می‌برد، عقل اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۷). علاوه بر آن، گفته شده است عقل در قرآن به معنای فهم، معرفت و درک آمده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۸ / ۵).

مصطفوی ذکر می‌کند که اصل در معنای عقل، تشخیص مصلحت و فساد در جریان زندگی مادی و معنوی است؛ سپس به معنای بازداشتن نفس و حبس آن بر جریان زندگی است. از لوازم آن، تشخیص، امساک، تدبیر، خوب فهمیدن، ادراک، امتناع کردن و شناخت آن چیزی است که در زندگی به آن نیاز است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۸ / ۱۹۶)

از مجموع آنچه ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که، به اموری مادی مانند زانوبند، غذا، ... یا اموری معنوی از قبیل علم، فهم، معرفت و ... عقل گفته می‌شود. این امور (که عقل نامیده می‌شود) از حادثه، اتفاق و مشکلی در کارهای فردی جلوگیری می‌کند. در واقع، «عقل» ابزاری است که دارنده آن می‌تواند با آن، خود را در مقابل مسائل و مشکلات حفظ کند.

برای مثال، اگر به «علم»، «عقل» گفته شده است، به دلیل این است که فردی که در زمینه‌ای دارای علم است، احتمال خطا و اشتباه او در مقایسه با فردی که به آن علم مسلط نیست، بسیار کمتر است. در واقع علم باعث می‌شود که دارنده آن در جهل و نادانی قرار نگیرد.

به علاوه، در حدیثی از امام صادق (ع) سؤال شده است عقل چیست؟ ایشان در پاسخ فرمودند: «ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان ...» (برقی، ۱۳۷۱: ۱ / ۱۹۵؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۱) یعنی آنچه که با آن، خداوند عبادت شود و بهشت به دست آید، عقل نام دارد.

۳.۴ دیدگاه‌ها پیرامون معنای «عقل» در این روایات

با مراجعه به شروع نهج البلاغه و مقالاتی که پیرامون این روایات نوشته شده است، متوجه می‌شویم که در اکثر موارد، مقصود از «عقل» را، عقل اجتماعی یا اکتسابی یا نظری دانسته‌اند. به عبارت دیگر، عقل را به معنای قدرت تجزیه و تحلیل امور اجتماعی دانسته‌اند. برخی به صراحت به این امر اشاره کرده‌اند و از ظاهر کلام برخی دیگر نیز می‌توان این گونه برداشت کرد.

ابن میثم در شرح نهج البلاغه می‌گوید: علت درونی نقصان عقل زنان، کمبود استعداد،

به لحاظ سرشت و خلقتی است که زن‌ها بر آن آفریده شده‌اند، و همان کم‌استعدادی موجب می‌شود که نقصان عقل داشته باشند، برخلاف مردها که زمینه بیشتری برای شکوفایی عقل دارند. علت بیرونی نقصان عقل زنان، معاشرت کم آنها با اندیشمندان و عقلا است (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۲ / ۴۸۱-۴۸۲). از ظاهر این سخن برمی‌آید که منظور وی، عقل اجتماعی باشد.

علامه جعفری می‌نویسد: محدودیت عقل نظری محض زن که وسیله‌ای برای تجرید و تعمیم و ... است، نقص ارزشی نیست (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۱ / ۲۹۰-۲۹۱). عقل نظری به معنای، فعالیت استنتاج هدف‌ها یا وصول به آنها با انتخاب واحدها، قضا یا وسایلی است که می‌توانند برای رسیدن به هدف‌ها کمک کنند، بدون اینکه واقعیت یا ارزش آن هدف‌ها و وسایل را تضمین کنند. منطق صوری و ریاضی، عالی‌ترین جلوه فعالیت‌های عقل نظری است (همان: ۲۹۳).

آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: ممکن است در بعد اندیشه، حد متوسط مردان بهتر از حد متوسط زنان بیندیشند، اما هرگز نمی‌توان ثابت کرد که در بعد دل، عاطفه و موعظه نیز حد متوسط مردان بهتر از حد متوسط زنان باشند؛ زیرا دلیلی برای اثبات این موضوع نیست. به علاوه، شاید ثابت شود که عقل اجتماعی یعنی نحوه مدیریت مسائل سیاسی، اقتصادی و علمی در مردان بیش از زنان است - که اثبات این هم کار آسانی نیست - ولی عقلی سبب تقرب به خدا است که انسان با آن نیرو، ایمان و غرایز خود را در بند می‌کند و به وسیله آن، عقل خداوند را عبادت می‌کند، که در این مورد نمی‌توان اثبات کرد که بین زن و مرد تفاوتی وجود دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۲۲-۲۲۹)

نقص عقل در زنان، به عقل اجتماعی آنان نظر دارد، نه عقلی که با آن بهشت کسب می‌شود و پروردگار عبادت می‌شود؛ چنان‌که از استدلال حضرت علی (ع) به شهادت دو زن در برابر شهادت یک مرد، این مطلب به خوبی فهمیده می‌شود. عقل اجتماعی زنان بر اثر عدم حضور فعال آنها در اجتماع، از مردان ضعیف‌تر است و ممکن است زود فریب بخورند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱ / ۲۸۸)

اگر قرار است زن زود فریب بخورد، چه یکی باشد یا چند تا، فریب می‌خورند. در آیه ۲۸۲ بقره و روایت نهج البلاغه دلیلی بر این مدعا ذکر نشده است و اگر عقل اجتماعی زنان ضعیف‌تر می‌بود، نباید از دو زن استفاده شود، بلکه باید از فردی که قوی‌تر است، بیشتر استفاده شود.

برخی بر این باورند که تفاوت‌هایی که از جنبه عقلی میان زن و مرد ادعا شده است، بیشتر جنبه اجتماعی دارد تا جنبه زیستی. به عبارت دیگر، تفاوت‌هایی که در رفتار و گرایش‌های زن و مرد مشاهده می‌شود، منشأ اجتماعی - فرهنگی دارد، نه منشأ زیستی و سرشتی. مسلماً در جامعه‌ای که زنان از نعمت سواد محروم بودند و حتی خواندن و نوشتن برای آنها امری نامطلوب قلمداد می‌شد و جز در خانه بودن و انجام دادن کارهای خانه، کار دیگری به آنها محول نمی‌شد و از ورود به اجتماعات و فعالیت‌های اجتماعی محروم و ممنوع بودند، عقل اکتسابی و تجربی آنان پرورش نیافت و در این زمینه، از مردان، عقب‌تر بودند، اما زمانی که شرایط مساعدی از نظر اجتماعی، تربیتی، سیاسی و ... برای آنان فراهم شد و زنان در انواع مشاغل و فعالیت‌های اجتماعی وارد شدند و همدوش مردان به تحصیل و فراگیری فنون و علوم مختلف پرداختند و در مسائل مختلف حکومتی و سیاسی مشارکت داده شدند، به دلیل برخوردار بودن یکسان از عقل موهبتی با مردان و استفاده از شرایط مطلوب ذکر شده، توانستند با مردان رقابت کنند و حتی گوی سبقت را از آنان برابند؛ از این رو اگر در پاره‌ای روایات از نقصان عقل زن سخن به میان آمده است، به عقل اکتسابی و تجربی در زنان اشاره داشته و هرگز عقل و درک موهبتی آنان با مردان تفاوتی ندارد. (علائی رحمانی، ۱۳۸۳: ۱۲۰-۱۲۱)

عده‌ای نیز معتقدند که مردان در عقل تجریدی از زنان قوی‌تر هستند؛ یعنی عقل تحلیلگر و فرضیه‌باف و عقل سیاسی - اجتماعی در مردان دامنه گسترده‌تری نسبت به زنان دارد و این برتری به علت وظیفه طبیعی مردان است که تسخیر طبیعت و مبارزه با مشکلات اجتماعی برای ایجاد رفاه خانواده است. این ضعف در عقل تجریدی، هیچ‌گونه آسیبی به قله کمال از ناحیه زنان وارد نمی‌کند؛ و این نقص به خاطر عاطفه قدرتمند زن است که او را یاری می‌دهد و افکارشان در مسائل اجتماعی، ارتباط و پیوستگی ندارد؛ چراکه آنان بیشتر تحت تأثیر احساسات، هیجانات روحی، شرم، حیا و عفت موجود در خود قرار می‌گیرند (خزعلی و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۱۹-۲۲۰؛ معین اسلام و طیبی، ۱۳۸۰: ۹۵-۱۴۱). به علاوه، گفته شده است: مقصود از نقصان عقل زنان، رفتار نابخردانه برخی از آنان است که به واسطه لغزش‌های احساسی ایجاد می‌شود (خزعلی و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۲۷).

این سخنان گرچه در جای خود ممکن است صحیح باشد، با توجه به سیاق روایات که شهادت دو زن را در مقابل یک مرد ذکر کرده است، می‌توان اذعان کرد که منظور اصلی و حقیقی این روایات، نقصان عقل نظری یا اجتماعی یا اکتسابی نیست. در واقع در این کلام، توریه به کار رفته است.

«توریه» در اصطلاح علم بدیع، به این معنا است که یک واژه، احتمال دو معنا داشته باشد و متکلم یکی از احتمالاتش را به کار گیرد و دیگری را رها کند و مرادش آن معنایی باشد که رها کرده است، نه آن که استعمال کرده است (ابن‌ابی‌الاصبع، بی‌تا: ۲۶۸) یا اینکه لفظی که دو معنای قریب و بعید دارد، ذکر شود و معنای بعید آن اراده شود (سیوطی، ۱۴۲۴: ۱۰۲) و یا اینکه متکلم لفظ مفردی را که دو معنا دارد، ذکر کند: یکی، قریب و آشکار که مراد نیست و دیگری بعید و پوشیده که به واسطه قرینه‌ای مراد است (هاشمی، ۱۹۹۹: ۳۰۱).

در زمینه ناقص‌العقل بودن زنان، دو دسته روایت نقل شده است: یک دسته از پیامبر (ص) و دسته دیگر از امام علی (ع) و بعد از جنگ جمل. با توجه به کاوشی که در کتاب‌های حدیثی انجام گرفت، روایاتی که از پیامبر (ص) نقل شده است، دارای سبب صدور نیست؛ یا اگر هم سبب صدور داشته، در کتاب‌ها ذکر نشده است. بنابراین می‌توان گفت که در این روایات وقتی گفته می‌شود «زنان ناقص‌العقل» هستند، ابتدا آنچه به ذهن مخاطب می‌رسد، این است که قدرت تفکر و تصمیم‌گیری زنان، کم است.

به‌علاوه، درباره احادیثی که گفته می‌شود بعد از جنگ جمل از حضرت علی (ع) نقل شده است، می‌توان گفت که معنایی که ابتدا به ذهن مخاطب می‌رسد، همان تجربه فرماندهی کردن و قدرت تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی است. اما، در معنی و مفاد روایت باید مراد واقعی گوینده نیز کشف شود. به قرینه، ادامه روایات که شهادت دو زن را در مقابل یک مرد ذکر می‌کند، می‌توان گفت که این معنا مراد اصلی روایات نیست.

مقصود از «عقل» در این روایات، قدرت حفظ و ضبط رخدادها، اقوال و افعال مشهود در عرصه حادثه است که شاهد باید همه آنها را کاملاً به حافظه بسپارد تا در محکمه قضا شهادت را ادا کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱/۲۹۳-۲۹۴)؛ چراکه شهادت دو زن در مقابل یک مرد، حکمی دائمی است و این امر هیچ‌گونه ارتباطی با حضور فعال در جامعه، ارتباط با دانشمندان، تحصیل و مشارکت سیاسی و اجتماعی ندارد. در مواردی که در فقه مشخص شده که باید دو زن و یک مرد شهادت دهند، نظری به سطح دانش و تحصیلات وی نمی‌شود. بین شهادت دادن زنانی که خانه‌دار هستند و به‌ظاهر حضوری در جامعه ندارند و زنانی که عهده‌دار مشاغل اجتماعی هستند، هیچ‌گونه تفاوتی نیست. در هر صورت، شاهد چه زن باشد چه مرد، باید آنچه را مشاهده کرده است، به‌طور دقیق بازگو کند.

البته ممکن است گفته شود خانم‌ها مطالب یک کتاب را بدون اینکه بفهمند، حفظ می‌کنند و این نشان از حافظه قوی آنها دارد. در جواب باید گفت که این حالت و حفظ مطالب یک کتاب یا هر نوشته دیگر با مسئله شهادت دادن و یا اینکه خانم‌ها برای چند لحظه یک حادثه یا رویداد را مشاهده می‌کنند و بعد آن را به ذهن می‌سپارند، تفاوت دارد. از طرف دیگر، خانم‌ها، چند روز قبل از حیض و نیز در ایام حیض به دلیل تغییرات هورمونی در بدنشان دچار افت حافظه می‌شوند و نیز در به یادسپاری آنچه مشاهده می‌کنند، نه آنچه می‌خوانند و چند بار تکرار می‌کنند، دچار افت می‌شوند. در ادامه، این مطلب بیشتر بررسی می‌شود.

۴.۴ حافظه، یکی از آثار و لوازم عقل

حافظه از دیدگاه روان‌شناسی، یعنی توانایی که انسان را قادر به حفظ و نگهداری ادراکات و نیز تجدید تجارب گذشته می‌سازد. بدون داشتن چنین توانی، عمل یادگیری تحقق نمی‌پذیرد و تفکر انسان مختل می‌شود (بیانی، ۱۳۷۱: ۸۸). حافظه، نیرویی است که آن چیزی را که قوه وهم از معانی جزئی درک می‌کند، حفظ می‌کند و حافظه، خزانه وهم است (جرجانی، ۱۴۰۳: ۸۱). حافظه، قوه‌ای است که هم درک می‌کند و هم تصرف؛ این قوه به اعتبار اینکه وهم را به کار می‌گیرد، «متخیله» و به اعتبار اینکه عقل را به کار می‌گیرد، «متفکره» نامیده می‌شود. کار آن ترکیب و تفصیل بعضی از صورت‌ها با بعضی صورت‌ها، بعضی از معانی با بعضی از معانی و بعضی از معانی با بعضی صور است (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۱ / ۳۷۸-۳۷۹).

از برخی روایات این‌گونه برداشت می‌شود که نیروی حافظه از آثار و لوازم عقل است. در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که ایشان فرمودند: «دعامة الانسان العقل و من العقل الفطنة والفهم والحفظ والعلم...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۵؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ۱۰۳/۱) (چهارچوب اصلی انسان، عقل است و از [آثار و لوازم] عقل، زیرکی، فهمیدن، نیروی حافظه و دانش است).

ترجمه‌های فارسی که از این روایت شده است نیز «حفظ» را به معنای به یادسپاری (حفظ مطالب و علوم) (حکیمی، ۱۳۸۰: ۱ / ۸۳)، حافظه (کلینی، ۱۳۶۹: ۱ / ۲۹)، حفظ دانش (کلینی، ۱۳۷۵: ۱ / ۶۹) و قوه حافظه (شیخ صدوق، ۱۳۶۶: ۱ / ۲۲۷) ذکر کرده‌اند.

ملاصدرا ذیل این روایت می‌گوید: حضرت امام صادق (ع) فرمودند: اصل انسان در همه آنچه از او منشأ می‌گیرد و به سوی او باز می‌گردد، عقل است و آن به وسیله آثار و لوازمش آشکار می‌شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۶۹)

حدیث جنود عقل و جهل، روایت دیگری است که از آن می‌توان در اثبات اینکه نیروی حافظه از آثار و لوازم عقل است، استفاده کرد. در این روایت، حفظ، به عنوان یکی از جنود عقل یاد شده و در مقابل آن، نسیان، به عنوان جنود جهل ذکر شده است. (برقی، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۹۷؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲/ ۱؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/ ۱۵۸)

به علاوه، در مفردات آمده که سختی حفظ به دلیل ضعف قوه حافظه است و این قوه از اسباب عقل است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۵)

در مجموع، «عقل» چه به معنای نیروی تشخیص خیر و شر یا به معنای علم و دانش باشد، حافظه یکی از شئون عقل است. عقل به واسطه آنچه در حافظه ذخیره شده است، می‌تواند داده‌ها را پردازش کند. حافظه برای عقل مواد خام تهیه می‌کند تا با عملکرد عقلی روی آنها پخته شوند. قدرت حفظ و یادآوری می‌تواند نقش مهمی در تعقل داشته باشد.

از آنجا که در زنان مجاری‌ای که اطلاعات به آنها می‌رسد، مانند چشم، گوش، حس بویایی و ... همزمان فعال است، با حجم زیادی از اطلاعات روبه‌رو می‌شوند که به خاطر سپردن آنها در لحظه‌ای کوتاه مشکل است و احتمال اینکه برخی از جزئیات به ذهن سپرده نشود، وجود دارد.

درک شنوایی خانم‌ها از آقایان بهتر است، طوری که می‌توانند از هر صد محرک صوتی در یک محیط، هر صد محرک را بشنوند؛ در صورتی که آقایان یک‌دهم خانم‌ها می‌شنوند. از آنجا که خانم‌ها می‌توانند به تمام این محرک‌ها پاسخ دهند، دچار حالت عصبی (nerves) می‌شوند که انرژی زیادی از آنها می‌گیرد و موجب خستگی آنان می‌شود. به علاوه، قدرت بینایی خانم‌ها بیشتر از آقایان است، آنان تمام جزئیات یک شیء را می‌بینند، در حالی که آقایان چنین نیستند. از لحاظ بویایی نیز قدرت بویایی مردان بسیار ضعیف‌تر از قدرت بویایی خانم‌ها است. مردان بسیاری از بوها را نمی‌شناسند. به علاوه، خانم‌ها به دلیل وجود هورمون‌های زنانه استروژن (estrogen)، توان چشایی بالایی دارند؛ و نیز حس لامسه زنان لطیف‌تر از مردان است و نسبت به ضربه‌ها و فرورفتگی‌ها و برآمدگی‌های سطحی مقاومت کمتری از خود نشان می‌دهند. (مجید، ۱۳۸۵: ۵۱-۵۸؛ معین اسلام و طیبی، ۱۳۸۰: ۶۵-۷۴)

می‌توان گفت گاهی عقل به عمل ذهنی و گاهی به منابعی که از آنها مواد لازم برای عمل ذهنی فراهم می‌آید، اطلاق می‌شود؛ مثل حافظه که از اطلاعات ذخیره‌شده در آن می‌توان برای تعقل استفاده کرد. از همین رو می‌توان گفت که در این روایات، مجاز با علاقه جزئیت به کار رفته است. در واقع نیروی حافظه جزئی از دستگاه تعقلی انسان است و اگر مختل شود، کار تفکر و تعقل نیز مختل می‌شود.

فهم، معرفت و علم از نتایج عقل و تعقل است. برای تعقل، ابتدا به مواد خام نیاز است، بعد عمل ذهنی که به آن تعقل گفته می‌شود، سپس به دست آمدن فهم، معرفت، علم و... پس از آن، به‌کارگیری اینها موجب تشخیص خوبی از بدی و مصالح از مفاسد می‌شود و زمانی که این معارف به‌کار گرفته شود، مانع سقوط انسان و به‌گمراهی و بیراهه‌رفتن او خواهد شد.

۵. حیض و ضعف حافظه زنان

از چند جهت می‌توان ضعیف‌شدن حافظه زنان را بررسی کرد: یکی از لحاظ نوع کار و فعالیتی که زنان انجام می‌دهند و دیگری با بررسی ویژگی‌های جسمی و روحی خاص آنان. زن، اغلب در زندگی خانوادگی و درون‌منزلی و امور مختص به آن غرق است و کمتر با حوادث و کشمکش‌ها و اتفاقات، به آن اندازه‌ای که بتواند آنها را به‌خاطر بسپارد، برخورد و همزیستی دارد؛ همچنین، دل‌مشغولی‌های زندگی روزمره و کارهای اصلی خانه و خانواده و روابط ویژه به‌اضافه ساختار روانی خاص زن، به‌طور قطع بر حافظه، آگاهی و شناخت او نسبت به وقایع و جزئیات موضوع مورد شهادت، تأثیر می‌گذارد (علائی رحمانی، ۱۳۸۳: ۱۲۴)؛ برای مثال، وقتی از زنان و مردان خواسته می‌شود که یک فهرست خرید و یا جهت‌های مکانی خاص را به‌خاطر بسپارند، به‌نظر می‌رسد که تفاوت‌ها در جهتی خاص قابل‌پیش‌بینی هستند. یعنی زنان در حفظ فهرست خرید، و مردان در حفظ جهت‌ها برترند. برچسب تکالیف بر حافظه تأثیر می‌گذارد؛ برای مثال، وقتی گفته می‌شود فهرست خرید مربوط به خواربارفروشی است، زنان حافظه برتری نشان می‌دهند، اما وقتی که فهرست خرید متعلق به یک ابزارفروشی باشد، حافظه مردان عملکرد بهتری دارد (خسروی و دیگران، ۱۳۸۲: ۵۸-۵۹).

بنابراین، اینکه حافظه زن کمتر از مرد شمرده شده، به‌دلیل اختلاف نوع کار آنها است؛ چون مشغله زن کارهای معاملاتی و مالی نیست، حافظه او در این کارها کم است، ولی در امور مربوط به خانه‌داری که وظیفه اختصاصی زنان است، حافظه آنان از مردان هم بهتر کار

می‌کند. پس حافظهٔ مرد و زن در ارتباط با کاری است که به آن مشغول‌اند و فکرشان مشغول به آن است. (عاملی، ۱۳۶۰: ۱/۶۰۳)

از نظر روان‌شناسان، فراموشی حافظه با میزان احساسات و هیجانات فرد رابطهٔ مستقیم دارد. هر قدر شخص بیشتر تحت تأثیر احساسات و هیجانات روحی قرار گیرد، به همان نسبت، حوادث و وقایعی را که به خاطر سپرده است، زودتر فراموش می‌کند و توجه کمتری در نقل آن دارد. (شوشتری، ۱۳۷۹: ۹۲؛ هاشمی، ۱۳۷۸: ۱۷۹)

زنان در مقایسه با مردان هیجان‌پذیری بالایی دارند (خسروی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۶۸)؛ به‌علاوه، میزان آشفته‌گی روانی که شامل اضطراب و افسردگی می‌شود در زنان دو برابر مردان است. این تفاوت‌ها در فرهنگ‌ها، زمان‌ها، گروه‌های سنی مختلف، نواحی شهری و نیز نواحی روستایی مشاهده شده است و یکی از ثابت‌ترین یافته‌ها در جامعه‌شناسی بهداشت روانی محسوب می‌شود (افخم ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۲). افسردگی در دوران بلوغ در دختران و زنان به‌طور معناداری افزایش می‌یابد. این افزایش افسردگی مربوط به تغییرات هورمونی این دوران و مسئلهٔ قاعدگی است (خسروی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۰۱). برخی از دخترها در روزهای پریود خود کج‌خلق، افسرده، بی‌حال، عصبانی و بسیار حساس می‌شوند. علت این امر بسیار پیچیده است؛ زیرا در روزهای پریود چندین عضو بدن و هورمون‌های مختلف آن دچار تغییرات گوناگونی می‌شوند (سلحشور، ۱۳۸۵: ۴۳).

خلق افسرده با کارکرد ضعیف حافظهٔ فعال همراه است؛ به عبارت دیگر، افراد افسرده در تکالیف حافظهٔ فعال ضعیف‌تر از افراد عادی عمل می‌کنند. افسردگی، هر دو فرایند کلامی و دیداری را با مشکل مواجه می‌سازد. به نظر می‌رسد پاسخ‌دهی کند و حساسیت نسبت به پیچیدگی تکلیف از مشکلات بارز افراد افسرده در تکالیف حافظهٔ فعال است. (رمضانی و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۳۳-۳۳۴)

حیض نیز یکی از ویژگی‌های خاص زنان است که نشان از قدرت باروری و تولید نسل آنها دارد. این حالت می‌تواند موجب تغییر روحی در زنان شود که این تغییرات ممکن است در کارکرد حافظهٔ آنان تأثیر داشته باشد.

سندرم قبل از قاعدگی یا اختلال ملال پیش از قاعدگی، یکی از مسائل روان تنی زنان است که با عملکرد تولید مثل در ارتباط است. این حالت با اختلالات خلقی و عاطفی نظیر عصبانیت، اضطراب و تحریک‌پذیری ارتباط دارد (غفاری و پورغزنین، ۱۳۸۵: ۵۳). این حالت از شایع‌ترین اختلالات روان‌پزشکی در خانم‌ها است. در این اختلال، علائم روانی و

فیزیکی مختلفی قبل از شروع عادت ماهانه ایجاد می‌شود و تا چند روز بعد از شروع عادت ماهانه ادامه می‌یابد (ظهیرالدین و جاریانی، ۱۳۸۲: ۶۵).

سندرم قبل از قاعدگی است که عبارت است از مجموعه‌ای از تغییرات پریشان‌کننده جسمانی، روانی یا رفتاری که طی فاز لوتئال (Luteal) هر دوره ماهانه عود می‌کند و حدود ۷۵-۹۰ درصد زنان قبل از خونریزی ماهانه آن را تجربه می‌کنند. ۲۰ تا ۴۰ درصد موارد، شدید است و موجب اختلال در فعالیت‌های اجتماعی و خانوادگی می‌شود (غفاری و پورغزنین، ۱۳۸۵: ۵۳). برخی منابع شیوع آن را ۳۰ تا ۸۰ درصد گزارش کرده‌اند که حدود ۲ تا ۱۰ درصد از آنها مبتلا به انواع شدید اختلال هستند. افراد مبتلا به این اختلال، هر ماه ۷ تا ۱۰ روز علائم خلقی، رفتاری و جسمی را تجربه می‌کنند که به افت عملکرد اجتماعی و شغلی و غیبت از کار منجر می‌شود (ظهیرالدین و جاریانی، ۱۳۸۲: ۶۶).

سندرم پیش از قاعدگی می‌تواند هیجانانگیزان زنان را آشفته کند. به‌علاوه، ممکن است عوارضی مثل تورم و زخم‌شدن پستان، تورم دست‌ها و پاها، سردرد، افسردگی، تغییرات خلق و تحریک‌پذیری در پی داشته باشد. حالات روحی - روانی قبل از قاعدگی می‌تواند اختلالات عمده‌ای در زندگی زن ایجاد کند؛ برای مثال، زن به‌هنگام بروز علائم، ممکن است در محل کار یا در منزل، قادر به انجام وظایف روزمره خود نباشد و نیز ممکن است هنگام بروز علائم، از دوستان خود دوری کند. تغییرات رفتاری این دوره، افسردگی، تحریک‌پذیری، اضطراب، تنش، خلق متغیر، ناتوانی در تمرکز حواس و تغییر در قوه جنسی است. (سلیمان‌پناه، ۱۳۸۴: ۲۳-۵۱؛ موسوی‌نسب و طوبایی، ۱۳۷۸: ۵)

براساس مطالعات علمی، یکی از عوامل مؤثر در اختلالات خواب که ممکن است به اختلالات یادگیری و افت تحصیلی دختران جوان و نیز گرایش ایشان به مواد مخدر و اعتیاد منجر شود، عدم توجه به درمان علائم سندرم پیش از قاعدگی است. این تغییرات ممکن است سبب بروز علائمی مثل اضطراب، بی‌قراری، تحریک‌پذیری، پرخاشگری، افسردگی، خستگی و کوفتگی، درد شکم، ورم دست و پا، نفخ، سردرد و کاهش تمرکز شود. حدود ۱۰ درصد از زنان و دختران حتی دچار نشانه‌های شدیدتری می‌شوند که بر فعالیت‌های طبیعی زندگی‌شان و حتی بر روابط فردی آنها تأثیر می‌گذارد. گزارش‌ها حاکی از آن است که عدم کنترل سندروم پیش از قاعدگی یکی از فاکتورهای تأثیرگذار در بروز مشاجرات و منازعات میان مادران و فرزندان است که زمینه ساز فرار فرزندان از منزل هم می‌شود. (اویس، ۱۳۸۹: ۱۸)

از میان نشانه‌های موجود در نشانگان پیش از قاعدگی، به طور کلی، نشانه‌های روانی شایع‌تر از نشانه‌های بدنی بودند و از میان نشانه‌های روانی، احساس خستگی و ضعف شایع‌ترین آنها است. از شایع‌ترین نشانه‌های این حالت، نداشتن تمرکز حواس، حواس‌پرتی و اشکال در خواب گزارش شده است. در هر حال، پس از ضعف و خستگی، احساس بی‌ثباتی، بی‌قراری و افسردگی شایع‌ترین نشانه‌ها بودند (موسوی‌نسب و طوبایی، ۱۳۷۸: ۸)؛ به‌علاوه، نوسانات خلقی و تغییرات رفتاری، مانند کاهش انگیزه‌ها، گوشه‌گیری اجتماعی، کاهش کارآیی، تغییر نحوه فعالیت‌های روزانه از دیگر ویژگی‌های این دوران است (کیانی آسیابر و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۵).

سندروم پیش از قاعدگی سبب اختلال در ارتباطات، مختل شدن فعالیت‌های طبیعی، کم‌تحرکی، بی‌انگیزگی و کاهش دقت در انجام کارهای فرد می‌شود و در صورتی که شدت علائم و نشانه‌های آن زیاد باشد، شیوه زندگی، آسایش و سلامت فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (همان: ۴۶)

از جمله اختلالات سندرم قبل از قاعدگی که در این گزاره‌ها ذکر شد، عدم تمرکز و کاهش دقت بود. از آنجا که برای به یادسپاری یک رویداد به حافظه، تمرکز و دقت پیرامون آن واقعه لازم است، این ویژگی زنان می‌تواند موجب ضعف حافظه آنها شود.

به‌علاوه، یک پژوهش میدانی روی ۶۰ خانم مبتلا به سندروم پیش از قاعدگی، نشان داد که این حالت با تأثیر منفی بر روی عملکرد حافظه، به‌نوعی موجب کاهش در عملکرد حافظه روزمره و سپس افت در عملکرد حافظه رویدادی در مرحله یادآوری آزاد شد. نه تنها سندروم قبل از قاعدگی به‌عنوان نوعی اختلال در نوسانات خلقی و زوال حافظه مؤثر است، بلکه بیشترین تأثیر آن در افت عملکرد حافظه روزمره و سپس حافظه رویدادی قابل طرح است. (تاراج و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۵)

در پژوهش دیگری آمده است که میانگین نمرات حافظه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت کلمات پیش از قاعدگی با میانگین نمرات حافظه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت کلمات بعد از قاعدگی، تفاوت معناداری داشتند؛ و چنین تبیین می‌شود که نشانگان پیش از قاعدگی با کاهش کارکرد حافظه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت بتواند به‌نوعی موقعیت‌های تحصیلی، شغلی، آموزشی و اجتماعی زنان را به مخاطره اندازد. (تاراج و زارع، ۱۳۸۸: ۵)

زنان دارای نشانگان پیش از قاعدگی، قدرت مقابله کمتری با مشکلات دارند و بیشتر ترجیح می‌دهند به‌جای معاشرت، منزوی و گوشه‌گیر باشند (همان: ۶). این ویژگی نیز

موجب می‌شود که زنان در این ایام رغبت کمتری برای رویاروشدن با حوادث پیرامون خود داشته باشند. منزوی شدن و گوشه‌گیری زنان در این ایام می‌تواند عامل عدم دقت و تمرکز آنها در به‌یادسپاری یک رویداد باشد.

از دیگر ویژگی‌های زنان که موجب اختلال حافظه و کاهش دقت می‌شود، دوران یائسگی است. از شایع‌ترین عوارض این دوران، «گرگرفتگی» است (گوهری، ۱۳۸۳: ۱۷-۱۸). از دیگر عوارض این دوران، احساسات عصبی، غمگین‌بودن، فراموشی، بی‌حوصلگی، تلون مزاج، سردرد و بی‌خوابی است (پاک‌نژاد، ۱۳۷۶: ۱۹۸).

از آنجا که زنان به‌دلیل حیا و شرمی که دارند، از ابراز حائض‌بودن خود در مجامع خودداری می‌کنند و از طرف دیگر، چنان‌که ذکر شد، زنان در ایام قبل از حیض و حین آن، دچار برخی اختلالات جسمی و روانی می‌شوند که موجب ضعیف‌شدن حافظه آنها می‌شود؛ می‌توان گفت علت اینکه دو زن درمقابل یک مرد به‌عنوان شاهد قرار می‌گیرند، برای جلوگیری از این احتمال است که ممکن است یکی از آنها در حالت حیض بوده و همه جزئیات را به حافظه نسپرد و دیگری به او یادآوری کند.

۶. نتیجه‌گیری

روایات «أن النساء نواقص العقول» گرچه از لحاظ سند دچار ضعف هستند، از آنجا که دلیلی بر ساختگی بودن آنها ارائه نشده، قابل اعتنا است و از قرآینی که از مجموع آنها به‌دست می‌آید، می‌توان اطمینان حاصل کرد که از معصوم صادر شده است.

در این روایات، «نقص عقل» که عبارت از ضعف حافظه است، علت وجود حکم شرعی شهادت دو زن درمقابل یک مرد است. این روایات ناظر به وجود چنین ویژگی‌ای در همه زنان است. «نقص» در این روایات، به‌معنای ضعیف‌شدن و «عقل» به‌معنای نیروی حافظه است. علت اصلی ضعیف‌شدن حافظه زنان، ویژگی‌های جسمی و روحی آنان در دوران قبل و حین قاعدگی است؛ چه، در این دوران آنان دچار برخی اختلالات، مثل افسردگی، کاهش تمرکز و کاهش دقت می‌شوند که این عوامل موجبات ضعف حافظه آنان را فراهم می‌کند. حس بینایی زنان نیز نسبت به مردان، ضعیف‌تر است و همین امر موجب می‌شود که زنان در به‌یادسپاری جزئیات دقیق یک رویداد دچار ضعف شوند.

در قرآن (بقره: ۲۸۲) نیز علت را امکان فراموشی یکی دانسته است که در چنین حالتی دیگری به او یادآوری کند. امام علی (ع) ذیل این آیه، تعبیر نقصان عقول زنان را بیان کرده

و از آنان خواسته است که از به اشتباه افتادن در شهادت دادن دوری کنند و از تعبیر دقیق «متحفظین والمتحفظات فی الشهادة» یعنی حفظ و دقت در شهادت استفاده شده است. این امر نشان می‌دهد که نقصان عقل، به‌طور دقیق با حفظ و عدم فراموشی ارتباط دارد. به عبارت دیگر، قرآن علت حکم شهادت دو زن در مقابل یک مرد را «امکان نسیان و فراموشی زنان» ذکر کرده که این تعبیر در روایات با عبارت «نقص عقل» آمده است؛ یعنی «نقص عقل» عبارت اخراى «امکان فراموشی و کم حافظگی» در زنان است که به دلیل خصوصیات مورد نیاز برای انجام وظایف مادری به وجود می‌آید و از نظر فیزیولوژی و روان‌شناسی نیز اثبات شده است و به هیچ وجه معنای منفی برای جماعت زنان ندارد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی‌الاصبع (بی تا). *تحریرالتحییر فی صناعة الشعر والنثر و بیان إعجاز القرآن*، تحقیق حنفی محمدشرف، الجمهورية العربية المتحدة: المجلس الأعلى للشئون الإسلامية - لجنة إحياء التراث الإسلامية.
- ابن اثیر جزری (۱۴۱۵ق). *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، تحقیق علی محمد معوض و عادل أحمد عبدالموجود، بی جا: دارالکتب العلمیة.
- ابن جوزی، جمال‌الدین أبو الفرج عبدالرحمن (۱۹۹۷م). *تلخیص فہوم أهل الأثر فی عیون التاریخ والسیر*، بیروت: شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم.
- ابن حنبل، احمد (۱۴۲۰ق). *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، تحقیق شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن درید، ابوبکر محمد بن الحسن (۱۹۸۷م). *جمهرة اللغة*، تحقیق رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دارالعلم للملایین.
- _____ (بی تا). *الاشتقاق*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مصر: مكتبة الخانجي.
- ابن سکیت (۱۴۱۲ق). *ترتیب اصلاح المنطق*، تهران: نشر مینقات.
- ابن سیده، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). *المحکم والمحیط الأعظم*، تحقیق عبدالحمید هندای، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۵ش). *کشف المحجّة لثمره المهجّة*، تحقیق حسون محمد، قم: بوستان کتاب.
- ابن عساکر (۱۴۱۵ق). *تاریخ دمشق*، تحقیق عمرو بن غرامة العمری، بی جا: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن فارس، احمد بن زکریاء (۱۳۹۹ق). *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بی جا: دارالفکر.
- _____ (۱۴۰۶ق). *محمل اللغة*، تحقیق زهیر عبدالمحسن سلطان، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید (بی تا). *سنن ابن ماجه*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بی جا: دار إحياء الكتب العربية.

ابن منده، ابو عبدالله محمد بن اسحاق (۱۴۰۶ق). *الإيمان لابن منده*، تحقیق علی بن محمد بن ناصر الفقیهی، بیروت: مؤسسة الرسالة.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.

ابن میثم، علی (۱۳۶۲ش). *شرح نهج البلاغه*، بی جا: دفتر نشر کتاب.

ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۴۱۹ق). *معرفة الصحابة*، تحقیق عادل بن یوسف العزازی، ریاض: دار الوطن للنشر.

ابو یعلی، احمد بن علی (۱۴۰۴ق). *مسند أبي يعلى*، تحقیق حسین سلیم أسد، دمشق: دار المأمون للتراث.

احمد مختار، عبدالحمید عمر (۱۴۲۹ق). *معجم اللغة العربية المعاصرة*، بی جا: عالم الکتب.

افخم ابراهیمی، عزیزه (۱۳۷۸ش). «فشار روانی و جنسیت»، *مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*، ش ۳۰ و ۳۱.

امام حسن عسکری (ع) (۱۴۰۹ق). *التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (ع)*، تحقیق مدرسه امام مهدی (ع)، قم: مدرسه الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

اویس، سعید (۱۳۸۹ش). «سندروم پیش از قاعدگی، چالشی ماهانه برای خواب»، *مجله بهداشت روان و جامعه*، ش ۲۰.

بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق). *الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله (صلی الله علیه و سلم) و سننه و آیامه*، تحقیق محمد زهیر بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة.

برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ش). *المحاسن*، قم: دار الکتب الإسلامية.

بروجردی، آقاسین (۱۳۸۶ش). *جامع احادیث الشيعة*، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.

بیانی، احمد (۱۳۷۱ش). «قدرت حافظه چیست و در زندگی اجتماعی چه نقشی دارد؟»، *مجله روان شناسی و علوم تربیتی (دانشگاه تهران)*، ش ۵۰.

پاک نژاد، سید (۱۳۷۶ش). *از دواج*، قم: انتشارات اخلاق.

تاراج، شیرین و زارع، حسین (۱۳۸۸ش). «تأثیر نشانگان پیش از قاعدگی بر عملکرد حافظه های کوتاه مدت، بلند مدت و آینده گرا در زنان مبتلا به این نشانگان»، *مجله زنان ماهی و نازایی ایران*، ش ۳.

تاراج، شیرین؛ زارع، حسین؛ کرمی نوری، رضا (۱۳۸۷ش). «تأثیر نشانگان پیش از قاعدگی بر عملکرد حافظه روزمره و رویدادی»، *پژوهش در سلامت روان شناختی*، ش ۲.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ش). *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات.

ثعالبی، ابو منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق). *فقه اللغة و سر العربیة*، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بی جا: إحياء التراث العربی.

جرجانی، علی بن محمد (۱۴۰۳ق). *کتاب التعريفات*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

جعفری، محمد تقی (۱۳۷۶ش) *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳ش). *زن در آئینه جمال و جلال*، قم: اسراء.

۴۶ معاشناسی «عقل» در روایات «إن النساء نواقص العقول»

_____ (۱۳۸۹ش). تفسیر تسنیم، قم: اسراء.

جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.

حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی هلالی و علی سیری، بیروت: دارالفکر.

حسینیان قمی (۱۳۷۶ش). «دفاع از حدیث (۲)»، *مجله علوم حدیث*، ش ۳، قم: دانشگاه علوم حدیث. حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی (۱۳۸۰ش). *الحیة*، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

خزعلی، کبری؛ بهزادپور، سیمین دخت؛ آیت‌اللهی، زهرا (۱۳۸۰ش). *زن، عقل، ایمان، مشورت*، تهران: سفیر صبح.

خسروی، زهره؛ رفعتی، مریم؛ فروزش، سیده‌نورا (۱۳۸۲ش). *مبانی روان‌شناختی جنسیت*، تهران: دانشگاه الزهرا.

دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق). *ارشاد القلوب إلى الصواب*، قم: الشریف‌الرضی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم الدارالشامیة.

رزاق واسطی، اسلم بن سهل (۱۴۰۴ق). *تاریخ واسط*، تحقیق کورکیس عواد، بیروت: عالم الکتب.

رمضانی، ولی‌الله؛ مرادی، علی‌رضا؛ احمدی، عبدالجواد (۱۳۸۸ش). «عملکرد حافظه فعال در دانشجویان دختر با علائم افسردگی بالا و عادی»، *مجله علوم رفتاری*، ش ۴.

سبط بن جوزی (۱۴۲۹ق). *تذکره الخواص*، تحقیق عامر النجار، بی‌جا: مکتبه الثقافة الدینیة.

سلحشور، ماندانا (۱۳۸۵ش). «طبیعت بلوغ دخترها را بهتر بشناسیم»، *مجله بیوناد*، ش ۳۲۱.

سلیمان‌پناه، سیداحمد (۱۳۸۴ش). *پریشک خانواده: شناخت قاعدگی و اختلالات آن*، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی شهروند.

سیدرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*، تحقیق فیض الاسلام، قم: هجرت.

_____ (۱۴۰۶ق). *خصائص الأئمة عليهم السلام*، تحقیق محمد هادی امینی، مشهد: آستان قدس

رضوی.

سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۴۲۴ق). *معجم مقالیذ العلوم فی الحدود والرسوم*، تحقیق أ. د. محمد ابراهیم عباد، قاهره: مکتبه الآداب.

شوشتری، زهرا (۱۳۷۹ش). «کاهش تکلیف در شهادت زنان»، *مجله کتاب زن*، ش ۷.

شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل‌البت (علیهم‌السلام).

شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۶ش). *علل الشرائع*، ترجمه هدایت‌الله مسترحمی، تهران: کتابفروشی مصطفوی.

_____ (۱۳۸۵ش). *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی دآوری.

- _____ (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام، تحقیق السید حسن الموسوی الخراسانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة، محقق / مصحح: محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتاب.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳ش). شرح اصول الکافی، محقق / مصحح: محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق). مکارم الأخلاق، قم: شریف رضی.
- طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۵ق). المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب (ع)، تحقیق احمد محمودی، قم: کوشانپور.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
- ظهیرالدین، علی رضا و جاریانی، مژگان (۱۳۸۲ش). «مقایسه اثرات درمانی لیتیم و پیریدوکسین در اختلال ملال پیش از قاعدگی»، مجله پزشکی قانونی، ش ۳۰.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰ش). تفسیر عاملی، تهران: انتشارات صدوق.
- عسکری، حسین بن عبدالله (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغة، بیروت: دارالآفاق الجدیدة.
- علائی رحمانی، فاطمه (۱۳۸۳ش). «تحلیلی بر خطبه ۸۰ نهج البلاغه»، مجله نهج البلاغه، ش ۹ و ۱۰.
- علوی مهر، حسین (۱۳۸۴ش). آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- غفاری صفت، علی اکبر و صناعتی پور، محمد حسن (۱۳۸۴ش). دراسات فی علم الدرایة (تألیف مقیاس الهدایة)، تهران: انتشارات سمت و دانشگاه امام صادق (ع).
- غفاری، فاطمه و پورغزنین، طیبه (۱۳۸۵ش). «ارتباط شدت سندرم قبل از قاعدگی با خشم در دختران نوجوان»، مجله زنان مامایی و نازایی ایران، ش ۱.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب (۱۴۲۸ق). قاموس المحيط، بیروت: دارالمعرفة.
- فیض کاشانی، محمد حسن بن شاه مرتضی (۱۳۷۱ش). نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین، تحقیق مهدی انصاری قمی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۶۹ش). اصول الکافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیه.

۴۸ معاشناسی «عقل» در روایات «إن النساء نواقص العقول»

- _____ (۱۳۷۵ش). اصول الكافی، ترجمه محمدباقر كمره‌ای، قم: اسوه.
- کیانی آسیاب، آزیتا؛ حیدری، معصومه؛ محمدی تبار، شفیه؛ فقیه‌زاده، سقراط (۱۳۸۸ش). «بررسی شیوع، علائم، نشانه‌ها و عوامل مستعدکننده سندروم پیش از قاعدگی در زنان شاغل»، دانشور پزشکی، ش ۸۱.
- گوهری، مریم (۱۳۸۳ش). از بلوغ تا یائسگی، تهران: تربیت.
- مجد، محمد (۱۳۸۵). انسان در دو جلوه: روان‌شناسی زن و مرد، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی مکیال.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶ق - الف). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تحقیق حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانیور.
- _____ (۱۴۰۶ق - ب). ملاذلاً أخبار فی فهم تهذیب الأخبار، تحقیق مهدی رجائی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- _____ (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامع لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مصطفی، ابراهیم؛ الزیات، احمد؛ عبدالقادر، حامد؛ النجار، محمد (بی تا). المعجم الوسیط، قاهره: دارالدعوة.
- معین اسلام، مریم و طیبی، ناهید (۱۳۸۰). روان‌شناسی زن در نهج البلاغه، قم: عطر سعادت.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی نسب، سیدمسعود و طوبایی، شعله (۱۳۷۸ش). «بررسی نشانگان پیش از قاعدگی در گروهی از زنان در شهر شیراز»، مجله اندیشه و رفتار، ش ۱۹.
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۲ش - الف). «نقد متن (۲) حجیت و اعتبار، ضوابط و قواعد»، مجله علوم حدیث، ش ۳۰.
- _____ (۱۳۸۲ش - ب). شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب (۱۴۲۱ق). سنن کبری، تحقیق حسن عبدالمنعم شلبی، بیروت: مؤسسه الرساله.
- هاشمی، سیداحمد (۱۹۹۹م). جواهر البلاغه فی المعانی والبیان والبدیع، بیروت: المکتبه العصریه.
- هاشمی، سیدحسین (۱۳۷۸ش). «گواهی زنان»، مجله کتاب نقد، ش ۱۲.
- هاشمی، سیده فاطمه (۱۳۸۷ش). بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.